

تجلی اندیشه‌ها و دلتنگی‌های سیاسی در اشعار سیاوش کسرایی و بدر شاکر السیّاب

خیرالنسا محمدپور*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۹

چکیده

ادبیات انتقادی و اعتراضی منعکس‌کننده جهت‌گیری‌ها و دغدغه‌های معترضان علیه حاکمیت‌هاست. این اندیشه‌ها که خودآگاه و یا ناخودآگاه در آثار شاعران مجال ظهور می‌یابد؛ زمینه مشترکی را در ادبیات ملل مختلف فراهم کرده است. اشعار سیاوش کسرایی و بدر شاکر السیّاب (شاعر عراقی) به دلیل مواجه شدن با ناکامی‌های سیاسی مشابه از این جهت قابل بررسی است. یافته‌های پژوهش پیش رو حاکی از آن است که ناامیدی، دلتنگی و سرخوردگی سیاسی از بن‌مایه‌های اصلی اشعار هر دو شاعر است. هر دو با پناه بردن به حسرت و تنهایی، ابراز عشق به وطن، استفاده از اسطوره‌ها، گله از زمانه و مردم زمانه و ابراز انزجار از خائنان برای بیان دلتنگی‌های سیاسی خود بهره برده‌اند. هر دو به دنبال بهشت گمشده‌ای جهت رهایی از فضای سیاسی موجود هستند. احساس شکست، فریب خوردن، سرگشتگی و حتی پشیمانی در اشعار کسرایی بارزتر است. امید و ناامیدی در اشعار کسرایی پایه‌پای هم پیش می‌روند ولی در اشعار سیّاب با دو مرحله زندگی‌اش در ارتباط‌اند. تنهایی و مرگاندیشی در اشعار هر دو شاعر وجود دارد.

کلیدواژگان: افکار سیاسی، تنهایی، مرگ اندیشی، بهشت گمشده.

مقدمه

در همه دنیا انسان‌هایی بوده‌اند که به فراخور احوالشان، مقتضیات زمان و محیط زندگی‌شان، شعر گفته‌اند، قصه و رمان نوشته‌اند و به زبان مادری خود محتویات ناخودآگاهشان را به منصفه بروز و ظهور رسانده‌اند. این تجلیات روحی انسان‌های خاص جوامع بشری خودآگاه یا ناخودآگاه تشابهاتی با هم دارند. یکی از شاخه‌های نقد ادبی، ادبیات تطبیقی است که به بررسی تأثیر، تأثرات و تشابهات ادبیات ملل مختلف پرداخته است. از این میان ادبیات فارسی و عربی به دلیل اشتراکات فراوان فرهنگی، این نوع از نقد را برمی‌تابند و همین اشتراکات زمینه‌ساز تحقیقات ارزنده‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی شد. ادبیات دو کشور همسایه، ایران و عراق قابلیت انطباق زیادی با هم دارند چراکه دو کشور در دوره معاصر، به دلیل رویدادهای مهم سیاسی تاریخ پر فراز و نشیبی را از سر گذرانده‌اند. در اوایل قرن بیستم با ورود کشورهای متجاوز به سرزمین‌های عربی، اوضاع سیاسی خاصی در منطقه حاکم شد؛ به دنبال آن التزام و تعهد شاعران نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی سبب تحولاتی در حوزه ادب شد. شاعران متعهد ترجمان جریاناتی شدند که هم‌وطنانشان با آن دست به گریبان بودند. یکی از این شعرا بدر شاکر السیّاب است که سیاست جزء جدایی‌ناپذیر اشعارش است.

«در جریان اشغال عراق، بدر شاکر السیّاب شعر خود را در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی قرار داد و به جهت داشتن تمایلات چپی در صحنه سیاسی و اجتماعی، به صف مخالفان دولت پیوست و خواهان آزادی عراق از سلطه استعماری انگلیس بود» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۵۷). او در پایان سال ۱۹۴۵م به وابستگی حزب کمونیست در آمد هرچند که همبستگی او با آنان به قبل از این تاریخ برمی‌گردد. از جمله دلایلی که او را به این سمت و سو کشاند، عبارت است از تنفر و انتقام‌جویی از حکومت سلطنتی حاکم آن روز، گرایش انسانی او در جهت اجرای عدالت در حق فقرا و مظلومین و سپس جو سیاسی حاکم آن روزها که جوانان را به سمت و سوی چپ‌گرایی سوق می‌داد (نعمان، ۱۴۲۶: ۲۷). به دنبال مسائلی که برای شاعر در این مسیر پیش آمد چند بار شغلش را تغییر داد و چند بار نیز از فعالیتش انفعال یافت (ن.ک: فرزاد، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در ایران نیز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاعران بسیاری را وا داشت تا در آثارشان این حوادث را بازتاب دهند.

یکی از این شاعران سیاوش کسرایی بود که «ممنوع القلم شد و با نام‌های مستعار «کولی»، «شبان بزرگ امید»، «رشید خالقی» و «فرهاد ره‌آور» شعر می‌سرود. او به حزب توده پیوست و به تقریب تا پایان عمر از فعالیت‌های سیاسی دست نکشید» (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۱-۹). «سال ۱۳۴۲ دوره تحکیم فزاینده دولت پهلوی و سلطه آمریکا بر ایران محسوب می‌شود» (وحدت، ۱۳۸۲: ۶۱-۲). این تسلط تا جایی بود که حتی نخست وزیر ایران با دخالت و در واقع با دستور آمریکا منصوب می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۸۶). این وضعیت جامعه، کسرایی را به یاد گذشته می‌اندازد مخصوصاً در «آرش کمانگیر»؛ چراکه جامعه ایران یک بار دیگر در تسلط بیگانگان است و لذا فریاد مظلومیت کارگران و ستمدیدگان از اشعارش برمی‌خیزد.

با توجه به توضیحات بالا پژوهش حاضر بر آن است اشعار سیاسی این دو شاعر معاصر پارسی و عربی، سیاوش کسرایی و بدر شاکر السیاب، را که در موارد زیر مشترک‌اند مورد بحث و بررسی قرار دهد و وجوه تشابه و تمایز آن را بررسی نماید: هر دو شاعر معاصر و نوگرا هستند، هر دو در شرایط دشوار سیاسی تقریباً مشابهی می‌زیستند، هر دو گرایش‌های چپی داشتند و به حزب کمونیست پیوستند، هر دو از حزب کمونیست قطع امید کردند و سرانجام اینکه هر دو شعر خود را در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی قرار دادند. بر این اساس مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤالات است:

- سیاوش کسرایی و سیاب تا چه میزان از مسائل سیاسی عصر خویش متأثر شده‌اند؟

- مهم‌ترین مسائل سیاسی که در اشعار این دو شاعر مطرح شده کدام‌اند؟

- از میان محورهای سیاسی اشعار این دو شاعر کدام به نحو برجسته‌تری مورد توجه قرار گرفته‌اند؟

پیشینه پژوهش

در مورد سیاوش کسرایی مقاله‌های زیادی نوشته شده است نظیر «تحلیل اجتماعی - شناختی اشعار احمد مطر و سیاوش کسرایی» از سمیه حاجتی و علی صفایی (۱۳۹۲)

مجله زبان و ادبیات عربی، «نقد و تحلیل منظومه مهره سرخ» از بهروز حسن‌زاده (۱۳۸۷) ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ادبی فردوسی، «آسیب‌شناسی یک منظومه، نگاهی به آرش کمانگیر» از محمدعلی شاکری یکتا (۱۳۸۶) کتاب ماه (ادبیات)، «تحلیل ویژگی‌های محتوایی و زبانی اشعار حماسی» سیاوش کسرایی از علی‌اصغر بابا صفری و محمد امین محمدپور (۱۳۹۴) مجله زبان و ادب فارسی، «تحلیل اسطوره‌ها در اشعار کسرایی»، از حسین حسن‌پور آلاشتی و مراد اسماعیلی (۱۳۸۸) ادب پژوهی، رساله‌ای با عنوان «بازشناسی و بررسی کهن‌الگوها در سروده‌های سیاوش کسرایی و قیصر امین‌پور» از خیرالنسا محمدپور و مقاله‌ای نیز تحت عنوان «کهن‌الگوی قهرمان در منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرایی» از همین نویسنده در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است.

در مورد سیاب نیز پژوهش‌های بسیاری قلم زده‌اند: «نقد سرمایه و ضد سرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از سیاب» از حمیدرضا مشایخی و ارسلان احمدی، «بررسی و تطبیق اندیشه‌های اجتماعی در شعر سیاب و قیصر امین‌پور» (۱۳۹۴) ادبیات تطبیقی، «جستاری تطبیقی بر رمانتیسیم فردی در اشعار قیصر و سیاب» از صلاح‌الدین عبدی و محمد احمدی (۱۳۹۲) پژوهش‌های ادبی، «مضامین مشترک در اشعار سلمان هراتی و سیاب» از راضیه کارآمد و حسین شمس آبادی (۱۳۹۶) جستارنامه ادبیات تطبیقی و «غربت‌گزینی در شعر سیاب» از مهین حاجی‌زاده و علی‌رضا مردای (۱۳۹۰) فصلنامه لسان مبین و... لازم به ذکر است تا کنون اثری تطبیقی بین دو شاعر مذکور از منظر سیاسی که مد نظر ماست؛ نوشته نشده است.

سیاوش کسرایی و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر او

کسرایی به سال ۱۳۰۵ در اصفهان به دنیا آمد و بسیار زود به همراه خانواده‌اش به پایتخت آمد. در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درس خواند (کسرایی، ۱۳۸۶: مقدمه دیوان). او را می‌توان از شاخص‌ترین نمایندگان شعر نو و آرمانگرا، سیاسی

و انقلابی طی دهه‌های سی، چهل و پنجاه به شمار آورد. خصلت برجسته شعر او آرمانگرایی، جامعه‌سرای، تعهد ایدئولوژیک و تقید حزبی بود (روزبه، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

«هرچه از سال‌های اول دهه ۱۳۴۰ دور می‌شویم، اشعار کسرای سیاسی‌تر و بی‌پروا تر می‌شود. اگرچه جزء طرفداران و هواداران حزب توده بود؛ اما آرمان‌های بشری و عدالت اجتماعی، کفه حضور خویش را سنگین‌تر می‌کرد. او شاعری است که با خوش‌بینی و شور در انتظار یک تحول اساسی است» (عابدی، ۱۳۷۹: ۲۳).

او همواره با ریشه‌های محکم با زندگی مردم و سرزمینش ارتباط داشته و به آنچه در اطرافش می‌گذرد توجه نشان داده است (کلیاشتورینا، ۱۳۸۰: ۷۵) و در دوره بی‌تعهدی و بی‌بند و باری شاعران به شعر صرفاً سیاسی وفادار مانده است (لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۱۴). «گروهی از شاعران اخلاق‌گرایانی بودند که لزوماً در جناح مذهبی‌ها نبودند و هدف عمده‌شان تزریق روحیه امیدواری و اخلاق‌گرایی به پیکره فرهنگ بود در نهاد شعر، سیاوش کسرای، هوشنگ ابتهاج و شاملو دعوت به مبارزه و امید می‌کردند» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۴۵).

سیاوش کسرای هفده دفتر شعر دارد و یک کتاب به نام «در هوای مرغ آمین» که نقد، مقاله، داستان و... است. او بعد از سال‌ها تحمل غم غربت و تنهایی در ۱۹ بهمن ۱۳۷۴ به دلیل بیماری قلبی در سن ۶۹ سالگی در وین درگذشت (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۱-۹).

بدر شاکر السیاب و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر او

سیاب در سال ۱۹۲۶م در روستای «جیکور» (کلمه فارسی برگرفته شده از جوی کور) چشم به جهان گشود. در همین روستا تحصیلات مقدماتی را سپری کرد و بعد از گذراندن دوره دبیرستان در بصره به بغداد رفت و در مرکز دانشسرای عالی در رشته ادبیات عربی و سپس زبان انگلیسی مشغول به تحصیل شد. او بعد از فراغت از تحصیل به تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت (جحا، ۱۹۹۹: ۱۲۴). در سال ۱۹۴۵ عضو حزب کمونیست عراق شد و به دلیل فعالیت‌های سیاسی، پس از هشت سال از شغل خود برکنار و تبعید شد (عوض، ۱۹۷۸: ۱۴).

سیّاب در دوران حکومت ظالمانه ملک فیصل و سپس، در دوران دیکتاتوری عبدالکریم قاسم می‌زیست. اموری همچون منع آزادی بیان، تبعید آزادمردان توسط دولت، تسلط نظام ارباب‌رعیتی، سیطره اجانب و احتکار ثروت دولت توسط بیگانگان، اموری بودند که مردم عراق از آن رنج می‌بردند (نعمان، ۱۴۲۶: ۴۷).

«سیّاب در سال ۱۹۵۴ رابطه‌اش را با حزب کمونیست قطع کرد» (همان: ۲۸) «و به دنبال بیماری در سال ۱۹۶۴ در سن ۳۸ سالگی در لندن چشم از جهان فرو بست» (عوض، ۱۹۷۸: ۱۶).

بررسی اندیشه‌های سیاسی در اشعار سیاوش کسرایی و بدر شاکر السیّاب

۱. وطن و سرزمین

عشق و علاقه به وطن، در وجود اکثر انسان‌ها وجود دارد. همین حسّ طبیعی هنرمندان، ادیبان و شاعران را بر آن می‌دارد که در برهه‌های مختلف تاریخی، نسبت به تحولات سرزمین خود واکنش نشان دهند و بر وابستگی ملی و تعلق خاطر به مام وطن تأکید داشته باشند. «شعر از همان آغاز برای کسرایی در پیوند با حرکت‌های اجتماعی و سیاسی معنی و جهت پیدا می‌کرد. این معنی و جهت، در آغاز شکلی از توجه به آرمان‌های میهنی را در خود پنهان دارد» (عابدی، ۱۳۷۹: ۷۵).

«ما شقایق کوهستان‌های وطنمان را / دوست داریم / و هر که را / که تاب این آتش‌رویان را / در سینه دارد» (کسرایی، ۱۳۸۵: ۴۵)

«آه ای آزادی / وطنم قلب من است / قلب من زندانی است» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۵۱۲)

سیّاب نیز در دوری از عراق، وطنش، که به ناچار از آن دور شد و در ایران و کویت مدتی را سپری کرد اینگونه می‌سراید:

«لأنتی غریب / لأنّ العراق الحبيب / بعید وّأنتی هنا فی اشتیاق / الیه، الیها... انادی: عراق / فیرجع لی من ندایی نحیب / تفجّر عنه الدی / احسنُ بآنتی عبرتُ المَدی / الی عالم من ردی لا یجیب / ندائی / وِإمّا هزّزتُ العُصون / فما یتساقط غیر الرّدی: / حجار / حجار و ما من ثمار / وحتّی العیون / حجار وحتّی الهواء الرّطیب / حجار یندیه بعض الدّم / حجار ندایی وصخرُ فمی / ورجلای ریح تجوبُ القفار» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۱۲۵)

۲. فراخواندن اسطوره‌ها

سیاوش کسرایی شاعری است که اسطوره‌ها در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارند. گاه اسطوره‌های کهن را بدون تغییر به کار می‌برد مثل «آرش کمانگیر»:

«منم آرش / - چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن - / منم آرش، سپاهی مردی آزاده / به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را / اینک آماده...» (کسرایی، ۱۳۸۵ الف: ۱۹)

«نهاده آشیان بر کوه اندوه / منم سیمرغ پنهان از نظرها / دل بیتاب من در چنگ تشویش / نگاه خسته‌ام بر رهگذرها...» (همان، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی نظیر «جهان پهلوان تختی»:

«جهان پهلوانا صفای تو باد / دل مهرورزان سرای تو باد / ... هلا رستم از راه باز آمدی / شکوفا جوان سرفراز آمدی / نبود تو و هیچ امیدی نبود / شبان سیه را سپیدی نبود / ... که رستم به افسون ز شهنامه رفت / نماند آتشی دود بر خامه رفت / سیاوش‌ها کشت افراسیاب / ولیکن تکانی نورد آب از آب / دریغا ز رستم که در جوش نیست / مگر یاد خون سیاوش نیست / که در هفت‌خوان دیو بسیار هست / شگفتی دد آدمی سار هست» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۵۸)

هیچ شاعر عربی اسطوره را مثل سیّاب به کار نگرفته است؛ تا جایی که قصیده‌ای از او را نمی‌توان یافت که خالی از رمز و اسطوره باشد. «یکی از نموده‌های شعر جدید پناه بردن به خرافه، اسطوره و رمزهاست و در گذشته به رمز و اسطوره مثل الان احتیاج نبود» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۳۲-۳۱). از جمله اسطوره‌هایی که سیّاب برای بیان مقاصد سیاسی-اجتماعی خود از آن‌ها بهره برده است می‌توان به اسطوره‌های شخصیت‌های تاریخی همچون پیامبر (ص)، مسیح (ع)، ایوب (ع)، هابیل، قابیل و... اشاره کرد و نیز از اسطوره‌هایی مانند تموز، سربروس، عشتار، سیزیف، سندباد و... بهره جسته است (فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۵۰).

«ناب الخنزیر یشقّ یدی / ویغوض لظاه الی کبدی / ودمی یتدفق ینساب / لم یغد شقائق أو قمحا / لکن ملحا / ... وتقبّل ثغری عشتار / فکان علی فمها ظلمة» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۲۱۰)

در اینجا تموز، رمز سیّاب و خوک، رمز حکومت ستمگری است که سیّاب از آن رنج می‌برد. عشتار، رمز امت عربی است.

سیاب از ناتوانی عشتار برای نجات تمّوز، به منظور نشان دادن ناتوانی نهضت عربی و عدم تأثیر برای خیزشی نو بهره برده است.

۳. آزادی (آرمان شاعر)

«اشعار کسریایی، سرشار از بن‌مایه‌هایی چون مبارزه‌جویی، عشق به آزادی و شهادت است که با زبان و لحنی نرینه‌سالار به ظهور می‌رسد» (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۶).
«وا می‌کنم دریچه جام جهان‌نما / تا بنگرم به انسان در مسند خدا / این است عاشقان که من امشب / دروازه‌های رو به سحر باز می‌کنم / این است عاشقان که من امروز / از دوست داشتن / آغاز می‌کنم» (همان: ۷۰)

«آزادی / ای آرزوی گمشده گل کن / تا بلبل تو را / در باغ درشکسته نفس هست» (همان: ۷۱۴)
«ای واژه خجسته آزادی / با این همه خطا / با این همه شکست که ما راست / آیا به عمر من تو تولّد خواهی یافت» (همان، ۱۳۸۵ ج: ۱۹)

سیاب از شاعران توانمند سیاست و اجتماع است و به خوبی توانسته در اوضاع خفقان از آزادی سیاسی بگوید. نگاه سیاب به آزادی فراگیر است به گونه‌ای که محور اندیشه‌های خود را در حوزه آزادی، در مقوله «آزادی از بند استعمار و دخالت بیگانگان» قرار می‌دهد. شاعر نه تنها به رنج کشور خودش (عراق) پرداخته بلکه به رنج سایر کشورهای عربی در بند استعمار نیز می‌پردازد.

«فاعصفی یا شعوب فالکون لا یرُ ضیه إلا أن یعصفَ الأحرار» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۹۹)

- بوزید (به پا خیزید) ای مردم، زیرا که هستی تنها با خیزش آزادمردان راضی می‌شود
«یا حابسین صحیفة الأحرار / هل یمنع القید استعار النار / ان تحجیوها فهی حقدٌ کامن / بین الضلوع وصرخة استنکار» (همان: ۵۰۵)

«الرّدی والهوانُ خط الاذلاء و / کلُّ الحیة للأحرار» (همان: ۵۰۳)

- هلاکت و پستی ویژه فرومایگان است و همه زندگی برای آزادی خواهان
«والحرّ أبعد غایةً من أن یرى / فی الدّمع تخفیفاً من البرّحاء / فالحکم للدم والسلاح المنتضی / م الحرب لا للدمعة الخرساء / والنصر للشعب الذی لا ینثنی / عن عزمه والصولة النکراء» (همان: ۴۹۸)

۴. پناه بردن به آرمانشهر

زادگاه آدمی همواره به عنوان خاطره‌ای فراموش نشدنی است؛ تا جایی که آرمانشهر بسیاری از انسان‌ها و وطنشان است. کسرایی در دوری از وطن اشعار تأثیرگذاری سروده است:

«وطن، وطن / نظر فکن به من که من / به هر کجا، غریب‌وار / که زیر آسمان دیگری غنوده‌ام / همیشه با تو بوده‌ام / همیشه با تو بوده‌ام / وطن وطن تو سبز جاودان بمان که من / پرنده‌ای مهاجرم که از فراز باغِ باصفای تو / به دوردستِ مه‌گرفته پرگشوده‌ام» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۶۸۶-۶۸۹)

سیاب زاده روستاست. بدیهی است نوعی گریز از شهر و حسرت بر محیط پاک و باصفای روستا در اشعارش تجلی یابد. «روستای «جیکور» برای بدر شاکر سیاب، تبدیل به شهر رؤیایها و آرزوها می‌شود که حتی گذشت زمان قادر نیست یاد و خاطره آن را از ذهن او بزدايد» (راضی جعفر، ۱۹۹۹: ۵۲).

«جیکور... / ستولدُ جیکور / النور سیورق والنور / جیکور ستولدُ من حر / من غصّة موتی، من ناری / سیفیضُ البیدرُ بالقمح / والحزن سیضحکُ للصبح» (سیاب: ۶۵۶)

«هیهای آنها جیکور / جنّة کان الصبی فیها وضاعت حین ضاعا» (همان: ۶۵۷)

۵. امید بخشی

امید و ناامیدی در اشعار سیاوش کسرایی پا به پای هم پیش می‌روند.

«لرزش جان مرا اندک مبین / پیکرم گهواره خورشیدهاست / سینه تنگم پر از طوفان و موج / چشم من لبریز از امیدهاست» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

«باز می‌آید بهار رفته از خانه / باز می‌آید بهار زندگی‌افروز» (همان: ۱۳۵)

«ای سبکباران بر این دشتِ بزرگ / توشه امید در انبان کنید» (همان: ۱۶۸)

«کشتگان / سحر را نمی‌بینند / اما / صبح، حتمی الوقوع است» (کسرایی، ۱۳۸۲: ۱۹ و ن. ک ۱۳۸۲ الف: ۴۷ و کسرایی، ۱۳۸۵: ۱۲ و ن. ک همان: ۱۳۸۲ ج: ۹-۷)

سیاب در قصیده مشهورش «أنشودة المطر» به آینده‌ورهایی از وضع موجود، امید دارد:

«فی کلّ قطرةٍ من المَطَرِ / حمراءُ أو صفراءُ من أجِنَّه الزَّهْر / وکُلّ دَمعةٍ من الجیاع والعراة / وکُلّ قطرةٍ تُراقُ من دَم العیید / هی ابتسامٌ فی انتظار مَبسَمٍ جدید / أو حلْمَةٌ

تورّدت علی فَمَ الوَلید / فی عالم الغد الفَتیّ واهب الحیاة / مطر... مطر... مطر... / سيعشَب
العراقُ بالمَطَر...» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۲۵۶)

۶. اندوه سیاسی و احساس ناامیدی و فریب خوردن

کسراییی از نبود یاریگر برای وطنش اینگونه می‌سراید:

«قندیل‌های یخ را / چه کسی ذوب می‌کند؟ / وین جام‌های می را چه کسی آورد به
زنگ؟ / ... لیکن در این زمان / بی‌مرد مانده‌ای پاییز / ای بیوه عزیز غم‌انگیزِ مهربان»
(کسراییی، ۱۳۸۲ الف: ۴۴)

«ای سرشکسته شاعر امید سوخته / افسانه بود بانگ لب رازدار تو؟ / بیهوده بود فتح
لبت در شکنجه‌گاه / یا یاهو بود رنج تو در شاهکار تو؟ / داس درو به دستِ ددان ماند و
گزمه‌ها / تا برکنند ریشه خورشید از زمین؟ / پاییز باغ‌های تو کولی رسیده است /
هنگامه‌ای است شورش این فصل برگ‌ریز / ای باغبانِ پیر در این تندبادِ شوم / بنشین و
درنگر با گل‌های در گریز» (کسراییی، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۱ نیز ن. ک: شعر اندوه سیمرغ: ۱۰۶)
سیّاب زمانی که از حزب کمونیسم جدا می‌شود فضای امیدوارانه اشعارش به فضایی
سرشار از یأس و ناامیدی بدل می‌شود.

«وَجِئْتَ یا مطر / تفجرت تنثک السماء والغیوم / وشقق الصخر / وفاض من هباتک،
الفرات واعتکر / وه هبت القبور، هز موتها وقام / وصاحت العظام / تبارک الإله، واهبه الدم
المطر / فآه یا مطر / نوذ لو ننام من جدید / نوذ موت من جدید / فنومنا براعم انتباه / وموتنا
یختی الحیاة» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۲۴۸)

۷. اعتراض به حاکمان و سردمداران

در طول تاریخ، یکی از راه‌هایی که حاکمان برای موقّیّت در عرصه سیاست، در پیش
می‌گرفتند؛ نقاب‌زدن بوده است. نقابی که مردم را فریب می‌دهد.

«چشم‌بندی کردند / آسمان را به زمین آوردند / و زمین را چون مرغ / به هوا پر دادند /
چشم‌بندی کردند / و در این معرکه ما / هرچه را دیگر چیزی دیدیم / هرچه را دیگر چیزی
خواندیم / راست گفتیم ولی راست نیامد به درست» (کسراییی، ۱۳۸۲ ج: ۶۴)

«این رنگ‌بازها/ نیرنگ‌سازها/ گل‌های سرخ‌روی سراسیمه رسته را/ در پرده می‌کشند
به رخساره کبود» (کسرای، ۱۳۸۵: ج: ۲۲ و ن.ک: ۱۳۸۵: ب: ۵۷ و ۸)
«دشمن بی‌چهره را با صد نشان باید شناخت/ تا به هر رنگی که رو پوشد و را رسوا
کنید» (کسرای، ۱۳۸۶: ۴۸۳-۴۸۲)

سیّاب در اعتراض به حکام ظالم از نماد استفاده می‌کند؛ تا با آن در ضمن در امان
ماندن از شرایط خفقان، مقصود خود را به مخاطب برساند.

نماد شب: «فیسحب اللیل علیها ما دم دثار» (انشودة المطر) ترجمه: شب (ظلم) سعی
دارد تا جامه‌ای از خون بر روی مبارزه و انقلاب بکشد و آن را در نطفه خفه کند.
نماد باران: «باران» در ادبیات فارسی نماد بخشش، پاکی، باروری، تبرک الهی و...
است ولی باران در شعر سیّاب، معنایی هم‌سو با معنای قرآنی آن دارد (باران عذاب و
هشدار دهنده برای ظالمان/ فرقان/ ۴۰ و شعراء/ ۱۷۳ و نمل/ ۵۸).

«أکاد اسمع العراق یذخر الرّعود/ ویخزن البروق فی السهول والجبّال/ حتّی إذا ما فضّ
عنها ختمها الرجال/ لم تترك الریاح من ثمود/ والواد من أثر/ أكاد أسمع النخیل یشرب
المطر/ وأسمع القرى تئنّ والمهاجرین/ یصارعون بالمجادیف وبالقلوع/ عواصف الخلیج
والرّعود منشذین: / مطر... / مطر... / مطر...» (انشودة المطر).

حیواناتی نظیر افعی، کلاغ و ملخ در شعر سیّاب به عنوان نمادی از ظالمان به کار
می‌روند: «وفی العراق ألف افعی تشرب الرحیق» و «لتشبع الغربان والجراد» (انشودة
المطر).

۸. طرفداری از حزب توده و رفیق حزب توده‌ای (ستایش و حمایت از کارگران و رنجبران)

«هر کسی به راه خویش می‌رود/ من به راه توده می‌روم» (کسرای، ۱۳۸۶: ۴۵۲)
«که با توده بودن یگانه ره است/ دل روشن از این سخن آگه است» (همان: ۶۸۱)
«ای خداوارگان/ ای کارگران که دست شما راست/ تردستی آفرینندگی» (همان: ۴۵۰)
سیّاب بسیار زود حزب کمونیسم را شناخت و به طور کامل با آن قطع رابطه کرد و
مثل کسرای که تقریباً تا آخر عمر، به اختیار و یا به ناچار، به حزب توده وفادار ماند؛

نبود. بنابراین نگاهش مثل کسریبی محدود به حزب کمونیست و آرمان‌هایش نشد؛ اگرچه او نیز سرانجام به اشتباهات خود و کاستی‌های حزب توده پی می‌برد (ر.ک: به ۴-۱۲. ابراز پیشیمانی).

سیّاب «واخر به جامعه‌گرایی غیر عوامانه دست یافت و شعارهای خام را به شعور و ادراک رئالیستی عمیقی بدل کرد. در حقیقت شعر سیّاب نشان‌دهنده پیشرفتی ژرف و اساسی در شعر اندیشمند و انسان‌گرای معاصر عرب است» (فرزاد، ۱۳۸۶: ۶۳-۷۶).

۹. تهییج و دعوت به اتحاد، مبارزه و جنگ با دشمن و دفاع از مظلوم

کسریبی می‌داند که نباید ساحت مقدّس شعر را با خشونت جنگ بیالاید؛ ولی چاره‌ای ندارد:

«نه بایسته شعرست و / نه / شایسته من / که همواره خون بسراییم / اما در آن گذر / که / قلم و قدم / بر خون همی‌رود و / باز / این منم که بر جنازه‌ای دیگر / خم می‌شوم / باری بشنویدم بانگ / که در برابر چشمانم شهید می‌شوند / فرزندان امیدم» (کسریبی، ۱۳۸۵ ج: ۵۶-۵۵)

«چه دیر به دست آمدی ای واژه آتش‌زا / ای تفنگ پرغوغا / چون دشمنم از هزار سو راه ببست / با دست نیازآلوده بردم به تو دست / اینک تو بگو هر آنچه باید گفت / اینک تو بکن هر آنچه باید کرد» (کسریبی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵).

«پرده آخر این نقش کزان من و توست / هم بود در پیکار» (کسریبی، ۱۳۸۶: ۵۷۳ و نیز ن.ک: همان: ۵۷۶)

«سیاووش‌ها را دهید این پیام / که اینک رسیده است وقت قیام / به سهراب‌هایم ندا در دهید / که هنگامِ هنگامه‌ها در رسید...» (همان: ۶۸۲-۶۸۱)

بعد از جنگ جهانی دوّم و فجایع حاصل از آن محور قصاد سیّاب، صلح و آشتی است:

«جنگ بین خیر و شر، زندگی و مرگ، قابیل و هابیل از زمان‌های پیش بوده است اما امروز جنبش جهانی صلح متبلور شده است. جهان امروز همانطور که همیشه بوده، به آشوری‌ها و مصری‌ها، یونانی‌ها و ایرانی‌ها، مسیحسان و مسلمانان، کشورهای پیشرفته و

عقب‌مانده، کمونیست و سرمایه‌دار تقسیم نمی‌شود بلکه به چیزی فراگیرتر که روح انسانیت در آن تجلی یافته است، تقسیم می‌شود. همانطور که بودا، مسیح و محمد و تمام پیغمبران و مصلحین، از زمان‌های گذشته تا کنون بیان کرده‌اند...» (سیّاب، ۲۰۰۰: ۴۴۵).

«هناک یرنّ السّلام / كأهدابِ طفلٍ ینام / ویضحکُ ملئ الحَقولِ / وفی اغنیاتِ الغرامِ»
(همان: ۴۴۸)

اما سیّاب تحقق یافتن صلح را در مبارزه و قیام علیه تجاوزگران می‌داند:
«واستقیظ الشّرقُ عملاقاً تموّجُ علی / عینیه دُنیا منَ الأحقادِ والنّارِ» (همان: ۴۵۳)
«والموت یرکض فی شوارعها ویهتف: یا نیام / هبوا فقد وُلد الظلام / وأنا المسیح أنا السّلام» (همان: ۱۸۶)

۱۰. ستایش شهیدان و مبارزان

در اشعار سیاوش کسرایی و سیّاب شهید با مفهوم مرگ زندگی‌بخش، فداکاری در راه دیگران و زندگی دوباره گره می‌خورد. به نظر می‌رسد تأثیرپذیری از فرهنگ دینی، باورهای نوع‌دوستی و ضروریات اجتماع دوره شاعران از اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری این معانی در ذهنشان است. لازم به ذکر است در اشعار سیاوش کسرایی منظور از شهیدان، بیش‌تر مبارزان حزب توده هستند که در راه آرمان‌های‌شان کشته می‌شوند.

«وین سرو جوان فتاده نامیرا / سرباز شهید توده‌ها پرویز است» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۴۵۸)
و نیز ر.ک: به «بر سنگ مزار خسرو روزه» (همان: ۴۵۷)

«اگر شهید به خون خفته‌ای ست در دل خاک / شهید من تویی ای زنده ای مبارز پاک / شهید من تویی ای پلدار توده به جان / یادگار شهیدان خلق مه تو بمان» (همان: ۴۶۹)
سیّاب در «المسیح بعد الصلیب» مرگ را موجب بازگردان زندگی به ساکنان گرسنه و ستم‌دیده سرزمین می‌داند و معتقد است مرگ در این مسیر به مثابه تولّدی دوباره و بذری است که شور انقلاب را در جان‌ها می‌کارد.

- بعد ان سمّرونی والقیّتُ عینی نحو المدینه / کدت لا أعرفُ السهل والسّور والمقبره /
کان شیءٌ مدی ما تری العین / کالغایقة المزهرة / کان فر کل مرمی صلیبٍ وامّ حزینه /
قدّس الرّب / هذا مخاص المدینه» (سیّاب، ۲۰۰۵: ۱۱۰)

سیاب تا جایی پیش می‌رود که مرگ را گواهی بر زندگی می‌داند.
«قلبی الأرض، تنبضُ قمحاً وماءً نمیرا/ قلبی الماء، قلبی هو سنبل/ موته البعث: یحیا
بمن یأکل» (۱۰۷/۲)

۱۱. ابراز پشیمانی

سیاوش کسراییی با پی بردن به اشتباهات خود در اعتماد کورکورانه به سردمداران حزب توده در دفترهای پایانی‌اش «هوای آفتاب» و «مهره سرخ» زبان به اعتراف می‌گشاید و ابراز پشیمانی می‌کند. صمیمانه و خالصانه به وطنش ابراز عشق می‌کند. اگرچه از همان ابتدا نیز به کشورش عشق می‌ورزید اما در زیر سایه سنگین حزب توده و چتر افکار و عقاید حزبی، این عشق‌ورزی‌اش آگاهانه یا ناآگاهانه جهت‌دار و سفارشی بوده است.

«شرمنده آن که پشت به یار و دیار خویش/ با صد بهانه روی به بیگانه می‌کند»
(کسراییی، ۱۳۸۲: ۵۳)

«با عبور از خط ویرانه مرز تو وطن/ ما به جغرافی جان وسعتِ دنیا دادیم/ خیلِ درناها بودیم و به یک سیرِ بلند/ تنِ آواره به تاریکیِ شب‌ها دادیم/ نه همه وحشتِ جان بود در این کوچِ سیاه/ بر پر و بال بسی بارِ خطا می‌بردیم/ داده دیروز ز کف، سوخته آینده و باز/ هم نه معلوم که ره سویِ کجا می‌بردیم» (کسراییی، ۱۳۸۶: ۷۲۱)

«دریا متاب روی/ با من سخن بگوی/ تو مادرِ منی به محبتِ مرا ببوی/ گردِ غریبی از سر و رخسارِ من بشوی» (همان: ۷۳۷)

۱۲. گله از مردم زمانه

شاعر از مردمانی که نسبت به اوضاع کشور، بی‌تفاوت هستند، کسانی که به دیگران ظلم می‌کنند و... گله دارد:

«پرسشی چون مرغی سرکنده/ می‌زند پرپر در برزن و کوی/ ولی اینجا همه از حرف زدن می‌ترسند/ هر کسی می‌ترسد/ نه که نان، نامش را یک‌سره از روی زمین پاک کند»
(کسراییی، ۱۳۸۵: ۸ نیز ن.ک: همان، ۱۳۸۶: ۴۹۵)

«هیاھوی مردانه کاهش گرفت / سراپرده عشق آتش گرفت» (کسرای، ۱۳۸۶: ۱۶۰)
«ای انسان / تو را شایسته چنان است که / پرستار زیستِ نوری / در سیاره‌های آسمان
باشی / نه قصاب کودکان سیاه و زرد / در قلب گرم زمین» (کسرای، ۱۳۸۲ ج: ۷۸).
سیاب نیز مردم هم‌وطن خود را در سرنوشتی که به آن دچار شده‌اند مقصر می‌داند
چراکه هیچ حرکت و تلاشی برای بهبود اوضاع خود نمی‌کنند:
«وفی العراق جوع / وینثر الغلال فیہ موسم الحصاد / لتشبع الغربان والجراد / وتطحن
الشوآن والحجر / رحی تدور فی الحقول... حولها بشر / مطر... / مطر... / مطر... / وکم ذرفنا لیلة
الرحیل من دموع / ثمّ اعتلنا - خوف ان نلام - بالمطر... / مطر...» (سیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۶-
۲۵۵)

۱۳. تنهایی

کسرای بسیاری از اوقات از دوری از وطن، تنهایی و نداشتن همدم گله می‌کند. این
قطعاً زبان حال او و همه کسانی است که به اجبار مهاجرت کردند:
«نه یاری نیست / رفیق غمگساری نیست...» (کسرای، ۱۳۸۶: ۷۵۲)
«و من به یادت ای دیار روشنی - کنار این دریچه‌ها - / دلم هوای آفتاب می‌کند / ... نه
آشنا، نه همدمی / نه شانه‌ای ز دوستی که سر نهی بر آن دمی / تویی و رنج و بیم تو /
تویی و بی‌پناهی عظیم تو / نه شهر و باغ و رود و منظرش / نه خانه‌ها و کوچه‌ها، نه راه
آشناست / نه این زبان گفت‌وگو زبان دلپذیر ماست / تو و هزار درد بی‌دوا / تو و هزار حرف
بی‌جواب...» (همان: ۷۶۷-۷۶۶)
اما شعر سیاب به دلیل مشکلات شخصی (مرگ عزیزان، ناکامی در عشق و...) سرشار
از تنهایی است. به گونه‌ای که در شعر کم‌تر شاعری بتوان این حجم از تنهایی را سراغ
گرفت.
«مهربانی و عطوفت مادری را در اوایل زندگی‌اش از دست داد. او در آن سن هنوز
معنای مرگ را نمی‌فهمید، اما اندوه سنگینی را حس می‌کرد. به گونه‌ای که شب‌ها از
خواب بیدار می‌شد و سراغ مادرش را می‌گرفت. اطرافیان برای دلداری به او می‌گفتند:
چند روز دیگر مادرت برمی‌گردد» (بلاطه، ۲۰۰۷: ۲۳).

«فی لیالی الخریف الطّوال / آه لو تعلمین / کیف یطغی علیّ الأسی والملال / فی ضلوعی
ظلام القبور السّجین / فی ضلوعی یصیح الرّدی / بالتراب الّذی کان امّی غدا / سوف یأتی فلا
تُقلقی بالنّحیب / عالم الموت حیث السکون الرّهبیب» (السّیاب، ۲۰۰۵: ۱/۳۱۹)

۱۴. مرگ اندیشی

گاهی شرایط چنان برای کسریبی سخت می‌شد که گویی مرگ مجسم بودند.
«در شبستان‌های خاموشی / می‌تراوید از گلِ اندیشه‌ها عطرِ فراموشی / ترس بود و
بال‌های مرگ...» (کسرایبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۶)
«ز پیشم مرگ نقابی سهمگین بر چهره، می‌آید / به هر گامِ هراس افکن / مرا با دیده
خونبار می‌پاید» (همان: ۲۲)
«می‌ریزد عاقبت / یک روز برگِ من / یک روز چشمِ من هم در خواب می‌شود» (همان،
۱۳۸۲ ج: ۹)

اما شاعر مرگ را برای کسانی که اهداف والایی دارند پایان راه نمی‌داند.
«بهشت زهرا» پایان نیست / نه برای آنان که / شهیدی را چون دانه شکافته خون / در
خاک می‌نهند / نه برای آنکه می‌رود تا / با هستی زمین / یگانه شود» (کسرایبی، ۱۳۸۲:
۳۲-۳۳)

«سیّاب درباره مرگ دو موضوع اساسی را فراروی نگاهش قرار می‌دهد؛ «مرگ در
زندگی» و «زندگی در مرگ» (علی، ۱۹۷۸: ۱۷۲).
«وا حسرتا، أكذا أموت كما یجفّ ندى الصّباح / ماكاد یلمع بین افواف الزنابق
والأقاحی» (سیّاب، ۲۰۰۵: ۲۹۹)

«یا ظلّی الممتدّ حین أموت یا میلاد عمری من جدید» (همان: ۱۲)
از نظر سیّاب مرگ یک انسان در صورتی که اثری از او در جهان باقی بماند خاموشی
مطلق نیست.

«لا تحزنی ان متّ أیُّ بأسٍ / ان یحطم النّای و یبقی لحنه حتّی غدی» (سیّاب، ۲۰۰۵: ۲۸۲)
«یا لیتنی مت، أن سعید / من اطرح العبء عن ظهره / وسار الی قبره / لیولد فی موته
من جدید» (همان: ۲۱)

نتیجه بحث

هر دو شاعر در اشعارشان به مام وطن پناه برده‌اند. سروده‌های کسرایی در زیر سایه سنگین عقاید حزبی، شعارگونه به نظر می‌آید. البته در دفترهای پایانی‌اش، وطن سروده‌هایش خالصانه‌تر گشته است. کسرایی و سیّاب مستأصل از جور زمانه به اسطوره‌ها پناه می‌برند ولی کسرایی بیش‌تر اسطوره‌های ملی را فرامی‌خواند و اسطوره‌ها در اشعار سیّاب تنوع بیش‌تری دارد. او از اسطوره‌های دینی و سامی، یونانی، غربی و... توأمان بهره می‌جوید. هر دو به مقوله آزادی با وسعت نظر خاصی نگریسته‌اند. آرمانشهر هر دو شاعر وطنشان است ولی در اشعار سیّاب عشق به روستا و نفرت از شهر سبب شد روستای خود «جیکور» را به عنوان آرمانشهر مطرح کند. در اشعار کسرایی امید و ناامیدی پایه‌پای هم پیش می‌روند. سیّاب نیز در برهه‌ای از زندگی‌اش امیدوار است و در مرحله‌ای به دنبال شکست سیاسی ناامیدانه می‌سراید. کسرایی از حاکمان مستبد که نقاب دوستی می‌زنند بیزار است. سیّاب هم با استفاده از نمادهایی نظیر ملخ، کلاغ، افعی و... برای استعمارگران، انزجار خود را ابراز می‌دارد. هر دو شاعر از جنگ بیزارند؛ اما به ناچار مردم را به مقابله فرا می‌خوانند. هر دو، شهیدان راه وطن را می‌ستایند البته کسرایی بیش‌تر شهدای حزب توده را در نظر دارد. هر دو شاعر از تنهایی گله دارند. ولی تنهایی سیّاب فقط به دلیل مسائل سیاسی نیست بلکه مرگ مادر، ازدواج پدر، مرگ مادر بزرگ، ناکام ماندن در عاشقی، بیماری و... هم در این امر دخیل‌اند. هر دو به مرگ می‌اندیشیدند و به زندگی در مرگ نیز معتقد هستند و کسانی را که به دنبال اهداف والایی می‌میرند؛ زنده می‌دانند مثل شهیدان راه وطن. از میان مؤلفه‌های ذکر شده در اشعار هر دو شاعر، عشق به وطن و انزجار از بیگانگان و ظالمان نمود بیش‌تری داشته است. دغدغه‌های سیاسی در اشعار کسرایی با شدت و حدت بیش‌تری مجال بروز و ظهور یافته است.

کتابنامه

- آبراهامیان، یراوند. ۱۳۸۵ش، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: نشر مرکز.
- بلاطه، عیسی. ۲۰۰۷م، *بدر شاکر السیاب؛ حياته وشعره*، چ ۷، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- جحا، میثال خلیل. ۱۹۹۹م، *الشعر العربی الحدیث*، بیروت: دار الآداب.
- راضی جعفر، محمد. ۱۹۹۹م، *الإغتراب فی الشعر العراقی المعاصر؛ مرحلة الرواد*، الطبعة الاولى، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- روزبه، محمدرضا. ۱۳۹۱ش، *ادبیات معاصر ایران*، چ ۵، تهران: نشر روزگار.
- زرقانی، مهدی. ۱۳۹۱ش، *چشم انداز شعر معاصر ایران، جریان شناسی شعر معاصر ایران در قرن بیستم*، چ ۱ از تحریر ۲، تهران: نشر ثالث.
- سیاب، بدر شاکر. ۲۰۰۰م، *دیوان*، بیروت: دار العودة.
- سیاب، بدر شاکر. ۲۰۰۵م، *دیوان*، بیروت: دار العودة.
- شریفی، فیض. ۱۳۹۱ش، *شعر زمان ما*، چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، *نقد ادبی*، چ ۴، تهران: انتشارات فردوس.
- عابدی، کامیار. ۱۳۷۹ش، *شبان بزرگ امید بررسی زندگی و آثار سیاوش کسرای*، چ ۱، تهران: نشر کتاب نادر.
- علی، عبدالرضا. ۱۹۷۸ش، *الأسطورة فی شعر السیاب*، بغداد: منشورات وزارة الثقافة والفنون.
- عوض، ریتا. ۱۹۷۸ش، *بدر شاکر السیاب اسطوره پرداز شعر عرب*، بغداد: المؤسسة للدراسات والنشر.
- فرزاد، عبد الحسین. ۱۳۷۷ش، *المنهج فی تاریخ الأدب العربی*، تهران: سخن.
- فرزاد، عبد الحسین. ۱۳۸۰ش، *شعر پویای معاصر عرب؛ رؤیا و کابوس*، چ ۱، تهران: مروارید.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۲ش الف، *مجموعه شعر آوا*، چ ۳، تهران: نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۲ش ب، *سنگ و شبنم: دوبیتی، رباعی، ترانه*، چ ۴، تهران: نشر کتاب نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۲ش ج، *با دماوند خاموش*، چ ۴، تهران: نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۲ش د، *از قرق تا خروسخوان*، چ ۴، تهران: نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۲ش ه، *مهره سرخ*، چ ۵، تهران: نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۵ش الف، *آرش کمانگیر*، چ ۸، تهران: نادر.
- کسرای، سیاوش. ۱۳۸۵ش ب، *خانگی*، چ ۴، تهران: نادر.

- کسرایی، سیاوش. ۱۳۸۵ش ج، به سرخی آتش به طعم دود، چ ۴، تهران: نادر.
- کسرایی، سیاوش. ۱۳۸۵ش د، تراشه‌های تبر، چ ۴، تهران: نادر.
- کسرایی، سیاوش. ۱۳۸۶ش، از آوا تا هوای افتاب مجموعه اشعار، چ ۲، تهران: نادر.
- کلیاشتورینا، وراب. ۱۳۸۰ش، شعر نو در ایران، ترجمه همایون تاج طباطبایی، تهران: نگاه.
- لنگرودی، شمس. ۱۳۹۰ش، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۲، چ ۶، تهران: نشر مرکز.
- نعمان، خلف رشید. ۱۴۲۶ش، الحزن فی شعر بدر شاکر السیاب، ط ۱، بیروت: دار العربیة للموسوعات.
- وحدت، فرزین. ۱۳۸۲ش، رویارویی فکری ایران با مدرنیّت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

مقالات

- فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۸۶ش، «نگاهی تطبیقی به شعر معاصر ایران و عرب»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۱، صص ۶۳-۷۶.
- معروف، یحیی و پیمان صالحی. ۱۳۹۰ش، «نقد توصیفی - تحلیلی اسطوره در شعر بدر شاکر السیاب»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۹.

